دریچه

نامه‌ای از دل مدرسه به رئیس‌جمهور

رسول پاپایی
معلم

روز معلم فقط یک مناسبت تقومی نیست؛ این روزِ شعارزده، پاسداشت کسانی است که آرام اما عمیق تربیت نسلِ آینده را در کلاس‌های کوچک و فرسوده به دوش می‌کشند. این روز بهانه‌ای است برای گفت‌وگو درباره مدرسه. به عنوان یک معلم، نه با زبان گلایه، بلکه با زبانی سرشار از درد و دغدغه گزارش می‌دهم از احوالی که سال‌هاست در سکوت، هر روز بر جان ما و بچه‌هایمان می‌گذرد.

آقای رئیس‌جمهور، قبل از هر چیز از شما متشکرم که در این مدت کوتاه، بیش از ۲۲ جلسه طولانی با محوریت آموزش و پرورش برگزار کرده‌اید. این وقت‌گذاری بی‌سابقه، دلگرم‌کننده و امیدبخش است. اما اجازه دهید علی‌رغم این اهتمام بی‌نظیر، نگران باشم؛ نگران آنکه نکند مدیران سنتی آموزش و پرورش قدر این فرصت را ندانند و شما را عامدانه درگیر سازه و ساختمان‌سازی کنند. نگرانم شما را هم اسیر آمارسازی‌های بی‌ثمر کنند. گرفتار جشن‌های همیشگی و تکراری کپرزدایی و حذف مدارس خشتی و گلی کنند، درحالی‌که بنیاد تحول و مبدأ عدالت آموزشی، خوب‌شدن حال معلم است؛ همان افسر خسته سپاه پیشرفت که زیر فشار معیشت و بی‌توجهی، قامت خم کرده و دیگر صدایش به جایی نمی‌رسد. اگر دل دانش‌آموز نلرزد برای یادگیری، اگر مدرسه سرشار از معنا و انگیزه نباشد، آینده‌ای نخواهیم داشت؛ حتی اگر تمام کلاس‌ها هوشمند و نوساز باشد.

آموزش و پرورش این کشور از بودجه و اعتبارات سهم ناچیزی دارد که فقط کفاف حقوق معلمان را می‌دهد و به تعبیر اهل فن، کمتر از دو درصد آن برای کیفیت‌بخشی و توسعه عدالت و نوآوری باقی می‌ماند. خانواده‌ها و افکار عمومی به حق از نظام تعلیم و تربیت انتظار کارهای نو و بدیع، خلاقیت، کیفیت‌بخشی و تربیت برای زیست در جهان امروز را دارند، اما مدرسه‌ها برای هیچ تجربه تازه‌ای پول ندارند. آموزش همچنان به شیوه‌های حفظ‌محور و کهنه ادامه می‌یابد و آموزش مشارکتی و فعال فقط در بخش‌نامه‌ها جاری و ساری است.

نظام سنجش و ارزیابی و امتحانات ما معیوب است. بسیاری از شاگردان ما به دلیل نقص‌های بنیادین در نظام سنجش و امتحانات، عملا بی‌سواد از مدرسه بیرون می‌آیند. باید صادقانه به فاجعه بی‌سوادی خروجی‌های آموزش و پرورش نگاه کنیم و در قوانینی که سال‌هاست ما را به اینجا رسانده‌اند، بازنگری کنیم. ایران در آزمون‌های بین‌المللی تیمز و پرلز، جایگاهی نگران‌کننده دارد؛ نه از ناتوانی دانش‌آموزان یا بی‌توجهی معلمان، بلکه از فرسودگی نظام آموزشی که سال‌هاست یادگیری عمیق را به حاشیه برده است.

آقای پزشکیان، نهادهای بیرون از آموزش و پرورش، گاه آشکار و گاه پنهان، در سرنوشت مدارس دخالت می‌کنند؛ در انتصابات، در تصمیمات، در مسیرهایی که باید علمی و حرفه‌ای باشد. هنوز همان مدیرانی که با مسیر فکری شما بیگانه‌اند، سکان دست‌شان است و شعارهای شما را فقط در قاب جلسات می‌نشانند و در میدان عمل نشانه‌ای از تغییر و تحولی که شما برای آن وقت گذاشته‌اید، نیست. محتوای کتاب‌های درسی هنوز در روزگاران دور باقی مانده است؛ درحالی‌که دانش‌آموزان متعلق به عصر هوش مصنوعی هستند، با ذهنی چندوجهی، روحی سرکش و جهانی پرشتاب، نیازهایی دارند که پاسخ آن در هیچ‌یک از صفحات این کتاب‌های درسی نیست. بی‌تعارف، بچه‌ها درگیر جهانی شده‌اند که آموزش و پرورش ما آن را نمی‌فهمد. به همین دلیل مدرسه برای بچه‌ها خسته‌کننده‌ترین مکان ممکن شده و معلم، غرق در غم نان، دیگر مجال ندارد تا مرهم جان این بچه‌ها و پاسخ‌گوی نیازهای روح سرکش آنها باشد.

رئیس محترم شورای‌عالی آموزش و پرورش، آسیب‌های اجتماعی نوظهور، بی‌مهار در فضای مجازی می‌چرخند. بچه‌ها در سرگرم‌شدن مسئولان در وجوب یا عدم وجوب فیلترینگ در اقیانوس اطلاعات مجازی غرق شده‌اند. آسیب‌های اجتماعی در مدرسه جا خوش کرده است. در چنین فضایی برای هر ۹۲۷ دانش‌آموز، فقط یک مشاور وجود دارد و سهم هر ۸۹۱ دانش‌آموز، فقط یک مربی پرورشی است. سهم مدارس دولتی، به عنوان تنها پناهگاه خانوادهای ایرانی دانش‌دوست، از صندلی‌های دانشگاه‌های برتر و رشته‌های برتر، ناچیزتر از همیشه شده است. آینده، از دستان مدرسه‌های دولتی لیز خورده است.

آقای رئیس‌جمهور، سهم آموزش از هزینه‌های خانواده‌ها در حال کاهش بوده و براساس آخرین گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۳.۱ درصد کاهش داشته است. در چنین شرایطی، مدرسه به لطف ناتوانی در تأمین هزینه‌هایش، به جایی برای گرفتن پول از اولیا تبدیل شده و مفهوم مشارکت خانواده در امور مدرسه به همین مشارکت تقلیل یافته است. فقر، بی‌رحمانه‌تر از همیشه، یقه کودکان ما را گرفته. طبق آمار رسمی مرکز آمار ایران، در سال ۱۴۰۱، بیش از ۳۵ درصد کودکان زیر ۱۸ سال در خانواده‌هایی با فقر مطلق زندگی کرده‌اند؛ درحالی‌که نرخ فقر کلی کشور در همان سال، کمتر از ۳۰ درصد بوده است. کودک فقیر، امید ندارد و مدرسه‌ای که فقط در فکر زنده‌ماندن است، نمی‌تواند او را نجات دهد. ما معلم‌ها می‌بینیم که سن مهاجرت پایین‌تر آمده است. حالا دیگر مدرسه هم از رؤیای رفتن بی‌نصیب نمانده است و در میان سکوت و بی‌تفاوتی دولت‌های چپ و راست، ما فرزندان‌مان را پیش از آنکه بال بگشایند، از دست می‌دهیم. ما معلم‌ها بحران هویت را در نگاه دانش‌آموزان می‌بینیم. بی‌تفاوتی به هویت ملی، فرار از ارزش‌های دینی، بی‌انگیزگی برای یادگیری، حس بی‌فایده‌بودن یادگیری و... اینها را شما در گزارش‌های وزرا نمی‌بینید، اما ما هر روز در چشمان شاگردان‌مان آنها را می‌خوانیم و خون دل می‌خوریم.

آقای پزشکیان، معلمان با درآمدی که در شأن آنها نیست، هر روز در جدالی نابرابر با اقتصاد بی‌رحم و بی‌ثبات، تلاش می‌کنند خود را از فروپاشی درونی نجات دهند و هم‌زمان چراغی باشند برای نوه‌های شما و بچه‌هایی که بیشتر از آموزش نیازمند امیدند. معلمان گرفتار غم آب و نان محصول مردان سیاستی هستند که گوش‌شان بدهکار صدای مدرسه نبوده است. ما باور داریم شما دل در گرو مدرسه دارید. اگر مدرسه را امروز احیا نکنید، فردا هر طرحی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، سلامت و امنیت بی‌پشتوانه می‌ماند. اگر استقلال مدرسه و معلم، اگر هویت و کرامت و منزلت معلمی تقویت نشود، اگر حال معلم و مدرسه خوب نشود، ما یک ملت امیدوار نخواهیم بود. شریان امید، پیشرفت و قدرت از مدرسه پمپاژ می‌شود. لطفا مدرسه و معلم را دریابید.

من، با همه دلهره‌ها و امیدها، آرزو دارم این نامه به دست شما برسد؛ نه برای شکایت که برای یادآوری. یادآوری اینکه اگر مدرسه نجات یابد، جامعه نجات خواهد یافت و اگر معلم دوباره قد بکشد، این کشور دوباره قد می‌کشد.

گزارش تفصیلی «شرق» از تأثیری که تعطیلی‌های پی‌درپی بر یادگیری دانش‌آموزان، مشکلات خانوادگی و بلاتکلیفی معلمان و مدیران گذاشته است

تعلیق سواد

سمیرا بیات

در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ مدارس تهران ۲۲ روز اضافه تعطیل شدند؛ بیشتر از آنچه در تقویم آمده بود، آن‌هم فقط در چهار ماه. آلودگی هوا و ناترازی انرژی، مدارس پایتخت را از آذر تا اسفند پارسال ۲۲ بار بست. شبیه چنین وضعی در بسیاری از استان‌های دیگر مثل اصفهان، تبریز، مازندران، گیلان، خوزستان و سیستان‌وبلوچستان نیز اتفاق افتاد. وقتی این عدد را با ۳۲ روز تعطیلی آخر هفته‌ها و شش روز تعطیلات رسمی تقویمی جمع ببندید، به ۶۰ روز تعطیلی می‌رسید؛ آن‌هم در حالی که ساعت درسی ایران بدون در نظر گرفتن تعطیلی‌های مازاد سال گذشته نیز حدود ۴۰۰ ساعت از میانگین جهانی کمتر بوده و همین امر خروجی کیفی نظام آموزشی را زیر ذره‌بین نقادی رسانه‌ها و جامعه قرار داده است. اما تبعات تعطیلی مدارس فقط در سطح افت سواد دانش‌آموزان باقی نمی‌ماند و آسیب‌های متعددی به بدنه نظام آموزشی کشور شامل معلمان، مدیران، مؤسسان مدارس و خانواده‌ها نیز وارد می‌کند. این گزارش شرح تعلیق، تنش، اضطراب، ضرر اقتصادی و بی‌برنامگی ناشی از تعطیلات چندباره در زندگی و روند آموزش و یادگیری دانش‌آموزان، خانواده‌ها و اولیای مدارس است.

گروه اول: والدین

از کسر حقوق تا دعوای زن‌وشوهری

اولین گروهی که در فرایند این تعطیلی‌ها متضرر می‌شود، دانش‌آموزان هستند. بااین‌حال، اغلب آنها به واسطه سن کم و میل بیشتر به داشتن زمان فراغت و تفریح، شکایت چندانی از این وضعیت ندارند. اما والدین آنها، دوران سختی می‌گذرانند. تعطیلی‌های پرتکرار در سال گذشته کار را برای برخی والدین به جایی رسانده بود که یک نفر شغلش را ترک کرد. والدین زیادی بودند که درگیری‌های مربوط به نگهداری از فرزندی که حالا باید تمام‌وقت در خانه بماند، مشاجره‌های سنگین و مشکلات جدی زناشویی برایشان همراه آورد. در این میان، اوضاع تک‌سرپرست‌ها شدیدتر هم بود. «رضا» که برنامه‌نویس کامپیوتر است و در خانه کار می‌کند، درباره این وضعیت به «شرق» می‌گوید: «اوایل من و همسرم فکر می‌کردیم در خانه ماندن من موهبت است و خوشحال بودیم که نگرانی‌ای از این بابت نداریم. اما به مرور تنش‌ها شروع شد. ساعت‌ها در خانه ماندن من و دخترم که کلاس چهارم است، باعث بروز اختلافات زیادی می‌شد. او و کارهایش امکان تمرکز را از من می‌گرفت و من هم شرایطش را نداشتم که بر آموزش آنلاین او نظارت کنم. از طرف دیگر، همسرم که خارج از خانه کار می‌کرد، انتظار داشت من از اوضاع درسی دخترمان مطلع باشم و همین موضوع بین ما هم اختلاف ایجاد کرد». بحران در میان خانواده‌ها فرای تصور است. «زیبا» که خودش و همسرش شاغل هستند، بارها به دلیل وضعیت مدرسه پسرشان در محل کار با مشکل مواجه شده‌اند: «مشکل یکی، دوتا نبود. مثلا آخر شب ناگهان خبر می‌رسید که فردا مدرسه تعطیل است. ما باید می‌گشتیم یک نفر را پیدا می‌کردیم که پسرمان را به مدرسه برساند؛ چون خودمان خیلی زودتر باید سر کار می‌رفتیم و حتی نبودیم که برایش تاکسی بگیریم. گاهی یک نفر پیدا می‌شد و وقتی کسی نبود خودمان دست‌به‌کار می‌شدیم. همین موضوع سبب می‌شد من از سوی مدیر محل کارم که همدلی کمی در این زمینه‌ها دارد، شماتت شوم و حتی دو ماه پیاپی از حقوقم کم کردند». نکته درخور تأمل اینکه مادران هم غالبا آن والدی هستند که در پی تعطیلی‌ها بیشترین آسیب را می‌بینند.

عکس: عقیل مهقانی، میزان

گروه دوم: معلمان

از اختلال اینترنت تا یادگیری که رخ نمی‌دهد

گروه دیگری که تعطیلات تأثیر مستقیمی بر کار و زندگی‌شان دارد، معلمان هستند؛ از بی‌برنامگی‌های متعدد تا اختلال در اینترنت که تدریس را ناممکن می‌کند. از ناآشنایی با اشکال مختلف آموزش آنلاین که درباره آنها آموزش خاصی ندیده‌اند تا تنش بین خودشان و دانش‌آموزان و خانواده‌ها و حتی ایجاد نارضایتی شغلی، چالش آنهاست. معلم مقطع متوسطه اولِ مدرسه‌ای دولتی در شهر کرج در گفت‌وگو با «شرق» از این شرایط می‌گوید: «قطعی برق فقط چراغ‌ها را خاموش نمی‌کند، باعث قطعی کامل اینترنت نیز می‌شود. بدتر اینکه این‌طور نیست که همه با هم و هم‌زمان اینترنت نداشته باشیم؛ چون زمان قطع برق هر منطقه متفاوت است. شما می‌بینید که اینترنت معلم قطع است و اینترنت شاگردان وصل یا برعکس. بعد پیام می‌دهند و می‌گویند ببخشید ما اینترنت نداریم که سر کلاس حاضر شویم. من به عنوان معلم نمی‌توانم کاری انجام دهم. باید امیدوار بمانم که شاگردم فایل ضبط‌شده را تماشا کند. اما ته دلم می‌دانم که تعداد کمی از بچه‌ها چنین کاری را انجام می‌دهند و والدین هم چندان توانایی مجاب‌کردنشان را ندارند». این معلم همواره نگران یادگیری دانش‌آموزانش است: «تعطیلی‌ها عموما در دقیقه ۹۰ اعلام می‌شد. حالا من به عنوان معلم باید مثلا ساعت ۱۱:۳۰ شب تازه فایل مخصوص آموزش آنلاین را برای صبح فردا آماده می‌کردم. گاهی همین یک کار باعث می‌شد ساعت‌ها بیدار بمانم و قطعا چنین کاری انرژی زیادی از معلم می‌برد و روز بعد برای آموزش سرحالی لازم را هم نخواهد داشت. تازه تمام آموزش‌های آنلاین را باید در کلاس حضوری دوره کنیم؛ چون اساسا بچه‌ها اصلا به آموزش حضوری دل نمی‌دهند و چیز زیادی یاد نمی‌گیرند. می‌خواهم بگویم که کار ما آموزش به دانش‌آموزان است. تماشای رشد و یادگیری آنهاست که به ما نشان می‌دهد موفق بوده‌ایم و وضعیت پیش‌رو به‌شدت ناامیدکننده است؛ چون می‌بینیم یادگیری آنچنان که باید رخ نمی‌دهد».

معلمان حق‌التدریس و آسیب مضاعف

اما در میان معلمان هستند گروهی که بیش از سایرین آسیب می‌بینند و آن‌هم معلمان خرید خدمت یا نیروهای حق‌التدریس‌اند. «زهره» که معلمی حق‌التدریس در یکی از مدارس غیرانتفاعی شمال شهر تهران است، می‌گوید در شش ماه نخست سال گذشته ضرر مالی درخور توجهی دیده است: «از آذر تا اسفند سال گذشته نزدیک به ۳۰ روز تعطیلی داشتیم. همان روز اول که حرف تعطیلی‌ها شروع شده بود، من پیش معاون و مدیر مدرسه رفتم و نگرانی‌ام را نسبت به حقوقم اعلام کردم؛ اینکه کم‌شدن از ساعت کاری‌ام با وجود تعطیلی‌ها چه تأثیری روی حق‌الزحمه پایان سال من می‌گذارد. اول گفتند نگران نباش، اتفاقی نمی‌افتد. حتی به من اطمینان دادند که چون کلاس آنلاین جایگزین می‌شود، پس حقوق هم سر جای خودش می‌ماند. اما در عمل این اتفاق نیفتاد. بعدا مدرسه اعلام کرد کلاس آنلاین برای بچه‌ها اضطراب‌آور است و ما مثل خیلی از مدارس، آموزش آنلاینی نداشتیم. در نتیجه حقوق من هم حدود یک ماه کم شد. همین هم روی عیدی آخر سالی که به من دادند تأثیر گذاشت». البته تمام مدیران مدارس با معلمان حق‌التدریس چنین برخوردی ندارند.

گروه سوم: مدیران مدارس

از جنگ برای بقا تا بی‌اثرشدن آموزش

وضعیت آموزش کشور از دریچه نگاه مدیران مدارس هم چالش‌های شایان توجهی دارد. اگرچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد تعطیلات هزینه‌های مدرسه‌داری را کم می‌کند، ولی در عمل برای خیلی‌ها این‌گونه نیست. مدیر یکی از مدارس غیرانتفاعی شهر تهران که نخواست نامش فاش شود، موقعیت اخیر را در چند جمله توضیح می‌دهد: «اگر بخواهم تبعات تعطیلی مدارس را فقط در یک کلمه توصیف کنم، می‌گویم تعلیق؛ آن‌هم در جامعه‌ای که پیش‌تر، انواع ناپایداری‌ها باعث ایجاد تعلیق شدید در زندگی ما شده بود. اینکه مردم مداوم در این تنش هستند که ارز بخرند، نخرند، مهاجرت بکنند، پس‌انداز بکنند، طلا بخرند و... فقط یک حالت بود که همه نسبت به آن قطعیت داشتند و آن‌هم اینکه خانواده‌هایی که فرزندانشان به مدرسه می‌رفتند، در آن زمان خیالشان راحت بود. این تعطیلی‌ها برنامه روزانه خانواده‌ها را به‌شدت به هم ریخت. برای والدین شاغل به نحوی و برای خانواده‌هایی که یک نفر خانه‌دار بود به نوعی دیگر. تنش میان والدین و بچه‌ها به‌شدت افزایش می‌یافت و گاهی به مدرسه هم بسط پیدا می‌کرد. باعث می‌شد خانواده‌ها پیشنهادهایی اجرانشدنی حتی با حسن نیت به ما بدهند و گاهی به دور از انصاف نقدمان کنند. از طرف دیگر، آموزش آنلاین پس از کرونا بسیاری از همکاران ما را تا مرز فرسودگی شغلی رساند و برخی حتی شغل‌شان را تغییر دادند. این تعلیق، مدرسه را مدام در معرض تصمیم‌گیری قرار می‌داد؛ شبیه موقعیتی که گویا فقط باید بقایش حفظ شود، اما از رسیدن به اهدافش بازمی‌ماند و ما را اساسا با شغل‌مان بیگانه می‌کند». او می‌گوید دانش‌آموزان چه از نظر روحی و چه جسمی از فضای مدرسه دور می‌شوند و این مشکلات ثانویه‌ای ایجاد می‌کند: «ساعت خواب و بیداری بچه‌ها به‌شدت تخریب می‌شود. نظمی که به آن خو گرفته‌اند، به‌هم می‌ریزد و تبعات این وضعیت به روزهای عادی هم تسری پیدا می‌کند. در این میان، دانش‌آموزانی داریم که نیازهای ویژه‌تری هم دارند، بچه‌هایی که از یک اختلال رنج می‌برند؛ مثلا آنهایی که مسئله اضطراب حاد یا ADHD یا اختلال یادگیری دارند. رمز آموزش و یادگیری این بچه‌ها پیوستگی و استمرار است. در تعطیلی‌ها این بچه‌ها بیشترین آسیب را می‌بینند و همه زحمات قبلی خودشان، خانواده و معلمان‌شان از بین می‌رود». او به طور کلی آموزش آنلاین را در مدرسه‌اش حذف کرده و راهکارهای جایگزین برایش طراحی کرده است: «ما در مدرسه خودمان به این نتیجه رسیدیم که آموزش آنلاین به طور ویژه در مقطع ابتدایی به‌هیچ‌عنوان کارآمد نیست. ما جایگزین‌های حضوری را گذاشتیم. خیلی هم تلاش کردیم تا برای والدین و نیروی انسانی جا بیندازیم. راهکارمان این بود که از ابتدای شروع سال تحصیلی یک زنگ بچه‌ها بیشتر می‌ماندند و پنجشنبه را هم به تقویم مدرسه اضافه کردیم. از سوی دیگر تا تعطیلات نیمه خرداد هم کلاس‌ها ادامه دارد. روزهای آلوده هم گاهی سعی می‌کنیم برنامه‌های خارج از شهر بگذاریم. مثلا در روز آلوده به دماوند رفتیم. در سال پیش‌رو هم قصد داریم همین کار را انجام دهیم و احتمالا سال تحصیلی را از شهریور آغاز کنیم. البته همه این تمهیدات هزینه ما را بیشتر و سود را کمتر کرده است». این مدیر مدرسه از آغاز کرونا و آموزش آنلاین، هیچ وقت از حقوق نیروی انسانی‌اش به دلیل تعطیلی‌ها کم نکرده است: «از اسفند ۹۸ که با تعطیلی‌ها مواجه شدیم، هیچ روزی را نه در حقوق و نه در بیمه نیروی انسانی‌مان لحاظ نکردیم. درحالی‌که می‌دیدیم و می‌شنیدیم که دیگر مدیران مدارس این‌طور عمل نمی‌کنند، اما ما حتی حقوق بوفه‌دار مدرسه را هم تا آخر خرداد سال نخست کرونا پرداخت کردیم. با اینکه هزینه‌های ما اتفاقا در این دوره‌ها بیشتر هم شده است».

میانگین نمرات؛ کمتر از ۱۲

اوضاع سواد دانش‌آموزان و کیفیت یادگیری آنها در سال‌های اخیر چندان تعریفی ندارد. طبق مطالعات بین‌المللی مانند تیمز و پرلز، ۴۰ درصد از کل دانش‌آموزان در دوره ابتدایی و متوسطه اول در سال ۲۰۲۳ به حداقلی‌ترین سطوح یادگیری در خواندن، ریاضی و علوم دست نیافته‌اند و بیش از ۷۰ درصد از آنها عملکردی پایین‌تر از حد متوسط جهانی داشته‌اند. اگرچه در بیشتر نقاط دور و نزدیک کشور، مدارس گوناگون ساخته شده است و پوشش دوره ابتدایی به ۹۸ درصد و بالاتر از آن رسیده، کیفیت یادگیری و سواد دانش‌آموزان قابل دفاع نیست. بی‌شک این شکاف میان خروجی کمّیت و کیفیت در آموزش و پرورش یکی از شاخص‌ترین نشانگرهای بحران آموزش است. در آزمون‌های نهایی ۱۴۰۳ میانگین نمرات سه پایه دبیرستان در سه رشته ریاضی، تجربی و معارف بین ۱۱ تا ۱۲ و در علوم انسانی حدود ۹ بوده است. در چنین حال و اوضاعی، تعطیلی‌های پیاپی موجب افزایش نگرانی‌ها درباره کیفیت سواد دانش‌آموزان شده است. طبق استانداردهای جهانی ساعت آموزشی سالانه بین ۹۰۰ تا هزار ساعت است. درحالی‌که این عدد در ایران به‌سختی به ۶۰۰ ساعت می‌رسد. این موضوعی است که جلال کریمیان، مدیر بخش آموزش و پرورش مرکز بررسی‌های استراتژیک، در گفت‌وگو با «شرق» به آن تأکید کرد: «دبستان‌های ما تقریبا از اردیبهشت‌ماه تعطیل می‌شوند و از نیمه اسفند به بعد هم کلاس‌ها نصفه‌ونیمه برگزار می‌شود. ما باید به‌زودی ساعات آموزشی را افزایش دهیم و با روش‌های مختلف این کمبود زمانی را جبران کنیم». کریمیان با اشاره به گزینه شناوربودن ساعات مدارس در کشور ادامه داد: «پیش‌تر وضعیت بهتر بود. در دهه ۷۰ وضعیت شناوری در جریان بود که استان‌ها با توجه به وضعیت آب‌وهوایی خود می‌توانستند برنامه آغاز و پایان سال تحصیلی را تعیین کنند. اما متأسفانه با قانونی که مجلس در اواخر دهه ۷۰ تصویب کرد، این انعطاف‌پذیری از میان رفت و امروز می‌بینیم که چقدر تأثیر منفی داشته است». این معضلات در شرایطی بیشتر خودنمایی می‌کنند که بدانیم سهم آموزش و پرورش از بودجه کشور در مقایسه با دهه ۷۰، از ۲۰ درصد به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافته است. درحالی‌که در بیشتر کشورهای جهان ۱۵ تا ۲۰ درصد از بودجه عمومی به آموزش و پرورش اختصاص دارد. این بودجه به قدری محدود و حداقلی است که بیش از ۸۹ درصد این اعتبار برای هزینه‌های جاری و حقوق کارکنان است و سهم ناچیزی به کیفیت‌بخشی اختصاص می‌یابد». کریمیان در پاسخ به اینکه آیا افزایش ساعت کاری عامل ایجاد اعتراضات بیشتر فرهنگیان و معلمان درباره حقوق نخواهد شد، وضعیت اشتغال معلمان را ۱۲ماهه اعلام کرد: «تردیدی نیست که حقوق معلمان کم است و باید دولت به سمتی برود که این حقوق را افزایش دهد، اما طبق قانون و اصول اساسی، معلمان باید ۱۲ ماه سال را در خدمت سیستم آموزشی کشور باشند، اما طبعا تغییر شکل و ساختار ساعات آموزشی باید با سنجش جوانب مالی جامعه فرهنگی کشور باشد».

تشدید نابرابری

مریم زارعیان، پژوهشگر و کارشناس علوم اجتماعی، موضوع تعطیلات پیرو آلودگی هوا و ناترازی انرژی را نه مشکلی فنی، بلکه بحرانی چندبعدی می‌بیند. او به «شرق» می‌گوید: «این بحران ابعاد اجتماعی، روان‌شناختی و آموزشی را در بر می‌گیرد. نظام آموزشی ما نتوانسته است خود را با ریسک‌های محیط‌زیستی و انرژی تطبیق دهد و تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و شبانه، نشان‌دهنده فقدان سیستم پایش پیشگیرانه است. این وضعیت منجر به بی‌هنجاری در نظام آموزشی شده که مهم‌ترین تبعات آن شامل اختلال در فرایند یادگیری، افزایش اضطراب و استرس دانش‌آموزان، تضعیف مهارت‌های اجتماعی و تشدید نابرابری‌های آموزشی است». او ابعاد روان‌شناختی بحران را بسیار عمیق‌تر می‌بیند: «تعطیلی‌های مکرر نه‌تنها باعث کاهش انگیزه تحصیلی می‌شود، بلکه موجب شکل‌گیری بی‌اعتمادی نهادی در میان دانش‌آموزان و خانواده‌ها درباره ثبات تصمیم‌گیری‌های آموزشی می‌شود. استرس ناشی از بلاتکلیفی امتحانات می‌تواند اثر دامنه‌داری داشته و حتی پس از بازگشایی مدارس نیز منجر به افت عملکرد تحصیلی شود. از منظر اجتماعی، این بحران نابرابری‌های آموزشی را آشکارتر می‌کند. دراین‌میان جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به عنوان راهبردی کلیدی، منابع مالی و فناوری مورد نیاز را تأمین کند: «در کوتاه‌مدت، ایجاد سیستم هشدار زودهنگام با استفاده از پلتفرم یکپارچه‌ای که داده‌های هواشناسی، آلودگی هوا و مصرف انرژی را تحلیل می‌کند، می‌تواند به پیش‌بینی تعطیلی‌ها حداقل ۷۲ ساعت قبل کمک کند. حمایت‌های روان‌اجتماعی نیز بخش مهمی از راهکارها را تشکیل می‌دهد. تشکیل واحدهای مداخله در بحران آموزشی با حضور تیم‌های روان‌شناسی مدرسه‌ای برای مدیریت اضطراب امتحانات در شرایط تعطیلی و ایجاد خطوط مشاوره فوری برای والدین می‌تواند از شدت تبعات روان‌شناختی بکاهد. همچنین اجرای برنامه‌های جبرانی هدفمند مانند کلاس‌های فشرده حضوری پس از بازگشایی با اولویت دانش‌آموزان محروم و توزیع بسته‌های خودآموز آفلاین برای مناطق فاقد اینترنت ضروری است».

ضرورت تهیه تقویم آموزشی شناور

فاطمه مقدسی، پژوهشگر حوزه آموزش، معتقد است در شرایط این‌چنینی مثل تعطیلات و آموزش آنلاین، طبقات فرودست بیشترین آسیب را می‌بینند: «فضای آموزشی در ایران دارای تنوع زیادی است و مدارس گونه‌های متکثری دارند. چندپاره‌شدن اشکال مدرسه نوع نگاه به نهاد آموزش را اقتصادی‌تر کرده است. همین حالا حدود ۲۷ درصد مدارس کشور جزء مدارس غیرانتفاعی یا دولتی‌های خاص هستند. در چنین فضایی قطعا دانش‌آموزان متعلق به طبقات فرودست، در شرایطی مثل آموزش آنلاین آسیب‌پذیرتر خواهند بود. الان ۱۰ سال می‌شود که ما به دلیل همین معضل تعطیلات زمستانی را داریم، یعنی بحران پایداری بوده است. چرا کسی کاری برایش نکرد؟ چون موضوع تبدیل به مسئله نشده است. برای بررسی راهکارها در قدم نخست باید تعطیلی مدارس و صدمات تابع آن، تبدیل به مسئله شود. سیاست‌گذار باید بداند که آموزش آنلاین انحلال آموزش را به همراه داشته است». او درباره راهکارهای پیش‌رو عنوان می‌کند: «در قدم دوم باید سراغ راهکارها رفت و گزینه‌های مختلف را بررسی علمی کرد. مثلا کاهش تعطیلات تابستانه و شروع مدارس از شهریورماه، یکی از پیشنهادهای جدی است. با این روش تقویم آموزشی زودتر شروع می‌شود، تعطیلات زمستانی رسمی در بازه‌های آلوده‌تر جایگزین تعطیلات یک‌روزه و دوروزه بی‌اثر خواهد شود و از سوی دیگر، دوری سه‌ماهه از آموزش که در تعطیلات تابستانی فعلی وجود دارد و پژوهش‌های جهانی ثابت کرده که مناسب نیست، هم تغییر شکل می‌دهد. داشتن تقویم آموزشی منعطفی که هر منطقه برای خودش جداگانه تصمیم بگیرد، هم می‌تواند چاره‌ساز باشد؛ چراکه مناطق مختلف کشور، بحران‌های خاص خودشان را دارند. مثلا همین الان ما در خوزستان و سیستان‌وبلوچستان با گردوغبار و به تبع آن تعطیلی مدارس روبه‌رو هستیم، حال آنکه تهران چنین مشکلی ندارد. همچنین حذف تعطیلی پنجشنبه‌ها هم می‌تواند جزء گزینه‌های قابل بررسی باشد».

نگاه

ضرورت تقویت تفکر انتقادی در مدارس

زهرا علی‌اکبری
کارشناس آموزشی

سالیان سال است می‌گویند آموزش و پرورش مهم است و در اولویت و سال‌هاست می‌خواهند برای معلمی و معلمان کاری کنند، اما در بر همان پاشنه می‌چرخد و تحولات و تغییرات مثبت، حرکت نامحسوسی دارند. آنچه در این سال‌ها مابین وعده‌وعیدهای زیاد خود را زنده نگه داشته و در مسیر آموزش، ضربان جامعه را تنظیم کرده، بدون شک معلم بوده و هست. این معلم قابل قیاس و محدود به چند معلمی نمی‌شود که هرازگاهی در رسانه با تنبیه بدنی دانش‌آموزی مغضوب می‌شوند. این معلم همان تسهیلگر متعهدی است که کیلومترها پیاده‌روی می‌کند تا به تک‌دانش‌آموزِ روستایی در دوردست آموزش بدهد. همان معلمی است که دانش‌آموزش را توان و انگیزه زندگی‌کردن می‌بخشد تا در تنگنای زندگی کم نیاورد و بتابد. فاصله بین سطح سیاست‌گذاری و دانش‌آموزان را همین معلم باید با هنرنمایی و به‌روزرسانی‌اش پُر کند. سیاست‌گذار از محتوای درسی صحبت می‌کند که به ذائقه نسل جدید دانش‌آموزان خوش نمی‌آید و برای آنها کسل‌کننده و غیرمفید است. این شکاف و کسل‌بودن را معلم جبران می‌کند. همه ما از دوران تحصیل در مدرسه، یک یا چند معلم را به خاطر داریم که در ترسیم آینده‌مان تأثیرگذار بوده‌اند و چه‌بسا تغییر در مسیر پیش‌رو برایمان رقم زدند. چه کسی می‌تواند این ظرفیتِ ساختن و پرداختن معلمی را کتمان کند و سختی‌های کار معلمی را نادیده بگیرد؟ معلم این روزها از یک طرف نارضایتی شغلی‌اش را تحمل می‌کند و از طرف دیگر با نسل متفاوتی از کودکان و نوجوانان در فرایند آموزش روبه‌روست؛ نسلی که تفاوتش را فریاد می‌زند و معلمش باید دانش به‌روز و مهارت کافی داشته باشد و متعهدانه در قبال دانش‌آموزان و جامعه، روشنگری و فداکاری و آینده خوب ترسیم کند. این روزها در فضا و بستر رسانه‌ای، خبر از معلمان خوب زیاد منتشر می‌شود و روایتگری داستان‌های آنها روشنی‌بخش نظام آموزشی شده است؛ معلمی که زندگی می‌بخشد با پیگیری درمان بینایی یا شنوایی دانش‌آموزش، معلمی که برنامه زمخت درسی را با خلاقیت و نوآوری شیرین می‌کند، معلمی که بیش از صدها کیلومتر طی می‌کند تا به مدرسه برسد، معلمی که آسیب‌های اجتماعی را می‌شناسد و دانش‌آموزش را از بند آنها می‌رهاند، معلمی که مهارت می‌آموزد و... . هرچه بیشتر پیش می‌رویم، جوامع بیشتر به این نکته می‌رسند که معلمان نه‌تنها به انتقال دانش و مهارت می‌پردازند، بلکه تأثیر عمیقی بر شخصیت، انگیزه و نگرش دانش‌آموزان دارند. توسعه مهارت‌های اجتماعی، ایجاد انگیزه و اعتمادبه‌نفس، توسعه تفکر انتقادی و خلاقیت، پشتیبانی عاطفی و روانی و آماده‌سازی برای آینده، بخشی از نقش و تأثیر معلم بر دانش‌آموزانش است. در این میان یکی از مهم‌ترین اثرگذاری معلمان، پرورش تفکر انتقادی در دانش‌آموزان است. این مهارت به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا بتوانند به طور مستقل فکر کنند، مسائل را تحلیل و تصمیمات منطقی بگیرند. در حالی که شکاف بین‌نسلی از دغدغه‌های نظام آموزشی است، معلمان می‌توانند با بیان فرایندهای فکری خود در هنگام حل مسائل، به دانش‌آموزان نشان دهند چگونه می‌توانند به طور منطقی فکر کنند. استفاده از مثال‌ها و موارد واقعی در تدریس می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا مفاهیم را بهتر درک کنند و آنها را در زندگی واقعی خود به کار ببرند. تحلیل این موارد باعث می‌شود آنها بتوانند از زوایای مختلف به یک موضوع نگاه کنند. روش‌های آموزش مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری تجربی و حل مسئله می‌تواند به پرورش تفکر انتقادی کمک کند. این روش‌ها دانش‌آموزان را تشویق می‌کند تا به صورت فعال در فرایند یادگیری شرکت کنند. دانش‌آموز با داشتن تفکر انتقادی می‌تواند بهتر مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تحلیل و درک عمیق‌تری از محیط اطراف خود پیدا کند. امروز جامعه به این دانش‌آموزان نیاز دارد تا مسائل را شناسایی کرده، گزینه‌های مختلف را بررسی و راه‌حل‌های خلاقانه و مؤثری پیدا کنند. این مهم میسر نمی‌شود مگر با حمایت از معلمانی که پرورش‌دهنده تفکر انتقادی در بین دانش‌آموزان هستند.